

## Abstract

The Syrian crisis, which began following popular protests in the Arab world, left the country in a bloody and devastating war, leaving hundreds of thousands dead and millions displaced. The crisis, which began with protests against the rule of Bashar al-Assad, gradually turned violent, with the armed opposition, the Syrian army and terrorist groups clashing. But the Syrian crisis was not just a civil war, and regional and international actors provided arms, financial and logistical support to those involved. Eventually, the war ended with the recapture of most of the areas occupied by the Syrian army. This crisis has been studied from various angles and dimensions, but this study seeks a new approach to the analysis of the Syrian war in the context of the English school. From this perspective, using a combination of positive, interpretive and critical methods, the Syrian crisis is analyzed from the perspective of the three English schools of Hobbes, Kant and Grossius, and a new window is opened to study this issue in the framework of international relations studies. The Hobbesian school emphasizes the preservation of Syria's sovereignty and territorial integrity, the role of governments, war, and the anarchic conditions of the international system. The Kanth sect advocates for the rights of Syrian citizens, the cooperation of international institutions, and the need for arms control and conflict, and the Grossioche sect calls for issues such as humanitarian intervention and the need for the intervention of international legal institutions to end the crisis.

## تحلیل بحران سوریه در پرتو مکتب انگلیسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۵

حسن لارتنی<sup>۱</sup>حامد محقق‌نیا<sup>۲</sup>روح اله شهابی‌نیا<sup>۳</sup>لنا عبدالخانی<sup>۴</sup>

## چکیده:

بحران سوریه که متعاقب اعتراض‌های مردمی در جهان عرب شروع شد، این کشور را دچار جنگی خونین و ویرانگر کرد و صدها هزار کشته و میلیون‌ها آواره را بر جای گذاشت. این بحران که در ابتدا با اعتراض به عملکرد حکمرانی بشار اسد شروع شد، بتدریج رنگ خشونت به خود گرفت و مخالفان مسلح، ارتش سوریه و گروه‌های تروریستی با هم درگیر شدند. اما بحران سوریه تنها یک جنگ داخلی نبود و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی هم از طرف‌های درگیر حمایت تسلیحاتی، مالی و لجستیکی کردند. سرانجام این جنگ با بازپس‌گیری اکثر مناطق تصرف شده به دست ارتش سوریه به پایان رسید. این بحران از زوایا و ابعاد گوناگونی بررسی شده است، اما این پژوهش با رویکردی نو به دنبال تحلیل جنگ سوریه در چارچوب مکتب انگلیسی است. از این منظر، با استفاده از روش‌های تلفیقی اثباتی، تفسیری و انتقادی، بحران سوریه از نگاه سه نحله مکتب انگلیسی هابزی، کانتی و گروسوسیوس تحلیل شده و دریچه‌ای نو برای بررسی این موضوع در چارچوب مطالعات روابط بین‌الملل گشوده می‌شود. نحله هابزی این مکتب بر حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی سوریه، نقش دولت‌ها، جنگ و شرایط آنا‌رشی گونه نظام بین‌الملل تأکید می‌کند. نحله کانتی رعایت حقوق شهروندان سوری، همکاری نهادهای بین‌المللی و لزوم کنترل تسلیحات و درگیری را پاس می‌دارد و نحله گروسوسیوس موضوعاتی مانند مداخله بشردوستانه و لزوم دخالت نهادهای حقوقی بین‌المللی برای توقف بحران را خواستار است.

کلید واژه‌ها: بحران سوریه، مکتب انگلیسی، حاکمیت، مداخله بشردوستانه

<sup>۱</sup>گروه علوم سیاسی، واحد بین‌المللی خرمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خرمشهر، ایران.

<sup>۲</sup>گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (mohagheghnia7877@gmail.com).

<sup>۳</sup>گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

<sup>۴</sup>گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

بحران سوریه، یکی از وقایع غمبار دهه دوم قرن بیست و یکم بود که از سال ۲۰۱۱ و در پی بهار عربی و با اعتراضات عده ای از شهروندان سوری به نظام حاکم آغاز شد و بعدها و با دخالت دیگر بازیگران منطقه ای و بین المللی و حضور گروه های تروریستی و کنش های نظام بشار اسد، به جنگی خونین بدل شد که قریب ۴۰۰ هزار کشته و میلیون ها مجروح و آواره از خود به جای گذاشت. این جنگ داخلی، سرانجام با شکست گروه های تروریستی، مخالفان مسلح و حامیان آنها به پایان رسید و دولت اسد توانست با وجود همه موانع و البته دست یازیدن به هر وسیله ممکن، بقا خود را حفظ کند. با این حال، هنوز در مناطقی از سوریه درگیری ها هر چند کم جریان دارد، ترکیه در مناطق کردنشین حملاتی را انجام می دهد و این بحران، خسارات عظیمی بر سوریه وارد کرده و هنوز مشخص نیست که چند سال زمان لازم است تا آوارگان سوری به کشور شان بازگردند و شرایط سوریه به زمانه پیش از سال ۲۰۱۱ بازگردد.

درباره بحران سوریه و پیامدهای آن، کتب، مقالات و نوشته های متعددی چاپ و منتشر شده است و هر اثر از دیدگاه خاصی، خواه ایدئولوژیک و غیرایدئولوژیک به این بحران نگریسته است. آن چنان که نوشته های مخالفان دولت سوریه، اعم از غربی ها و اعراب، دولت اسد و حامیان آن مانند روسیه، ایران و حزب الله لبنان را عامل اصلی بحران و تشدید جنگ داخلی سوریه معرفی کرده اند و در سوی دیگر، آثار تالیفی حامیان دولت سوریه معتقدند که وجود گروه های تروریستی، شبه نظامیان مسلح و مخالف اسد و دولتهای غرب، ترکیه و محور عبری-عربی به جنگ داخلی در سوریه دامن زده اند. دسته دیگری از نوشته ها هم به جنبه های حقوقی، تئوریک و فرهنگی جنگ داخلی سوریه پرداخته اند. با این اوصاف، هر اثر تالیفی درباره جنگ سوریه به جنبه خاصی از بحران اشاره کرده و روایت مخصوص به خود را ارائه داده است.

اما این نوشته، با بهره گیری از دیدگاه های اندیشمندان مکتب انگلیسی، می کوشد جنگ داخلی سوریه را از منظر این مکتب بررسی کند و به این پرسش پاسخ دهد که مکتب انگلیسی، چه چارچوب و ابزارهای تئوریک برای تحلیل این بحران ارائه می دهد؟ بر این اساس، کلامی چند درباره شاخصه های مکتب انگلیسی تشریح و در ادامه موضوع جنگ داخلی سوریه در چارچوب این مکتب و مفاهیمی مانند هابزی، کانتی، گروسسیوسی، جامعه بین الملل، حاکمیت و مداخلات بشر دو ستانه تحلیل می شود. روش شناسی این پژوهش تحلیلی-توصیفی است و از روش های اثبات گرای-تفسیری و انتقادی به طور توأمان برای بررسی موضوع براساس مکتب انگلیسی استفاده شده است.

### ادبیات پژوهش:

ادبیات زیادی درباره جنگ سوریه منتشر شده است و هر کدام از زوایای خاصی به این موضوع نگریسته اند. به عنوان مثال سلطانی نژاد و همکاران (۱۳۹۵) به ملاحظات نقش آفرینی ایران، عربستان سعودی و ترکیه پرداخته و معتقدند این سه کشور اهداف و منافع خود را در راستای الگوهای نظم شیعی، سلفی و اخوانی دنبال می کنند. ساجدی (۱۳۹۷) معتقد است محرومیت های نسبی در بخش های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشورهای عربی به

بروز خشونت و انقلاب منتهی شده و تحولات سوریه نیز از همین مبنا پیروی می کند. سلطانی نژاد و همکاران (۱۳۹۷) در کتاب «بررسی تحلیلی بحران سوریه: زمینه ها، بازیگران و چشم اندازها»، موازنه قوا را الگوی بازیگران درگیر در بحران سوریه می دانند. جعفری (۱۳۹۴)، خاستگاه بحران سوریه را اعتراضات صنفی می داند که رنگ و بوی سیاسی گرفت و با ورود تروریستها وارد مرحله امنیتی شد. اندرسون (۱۳۹۵) در کتاب «جنگ کثیف علیه سوریه» تلاش کرده است پرده از جنگ رسانه ای و تبلیغاتی غرب به ویژه آمریکا بر علیه سوریه بردارد. تاشجیان (۲۰۱۲)، بحران سوریه ناشی از مشکلات و شکاف های داخلی می داند، اما تاکید می کند که این اعتراضات با سرکوب مخالفان و نقش آفرینی قدرتهای منطقه ای در قالب تقابل شیعه و سنی و قدرتهای بین المللی در قالب جنگ سرد بین آمریکا و روسیه گسترش یافت. ادریس، لین، ترنر، و پیلر (۲۰۱۳) (۲۰۱۳) بر این باورند که ناسیونالیسم قومی غالباً به عنوان منبع اصلی تحکیم گروه ها و جنگ بین گروه ها تلقی می شود. با مطالعه آثار موجود در زمینه موضوع این پژوهش، مشخص است که بررسی های تاریخی و تحقیقاتی که تاکنون پیرامون بحران سوریه نگاشته شده است، به روش توصیفی و تاریخی به این موضوع پرداخته اند و در هیچ یک از آثار پیشین، نظریه مکتب انگلیسی به عنوان مبنای نظری و چارچوب تئوریک به کار گرفته نشده است. بنابراین، نوشتار حاضر به دلیل بررسی تحلیلی بحران سوریه از منظر مکتب انگلیسی و توجه به مفاهیمی مانند حاکمیت، مداخله بشر دوستانه و حقوق بشر، از سایر پژوهش های مشابه متمایز است.

### نظریه پژوهش: مکتب انگلیسی

مکتب انگلیسی مناظره ای میان سه سنت تفکر هابزی، کانتی و گروسیو سی است. مهم ترین ویژگی سنت هابزی، دولت محوری و ماهیت آنارشیستیک نظام بین الملل است. این سنت که به تفکرات ماکیاولی و هابز بر می گردد و با رویکرد هابزی شناخته می شود عمدتاً از واحدها، «دولتها» تعاملات و ساختار تشکیل می گردد (Waltz, 1979: 9). بول در مورد چگونگی شکل گیری نظام بین الملل اعتقاد دارد، نظام بین الملل وقتی شکل می گیرد که دو دولت یا بیشتر به اندازه کافی با هم در تماس بوده، بر تصمیمات یکدیگر تاثیر گذاشته و به عنوان اجزای یک کل، خود را مقید و متعهد به مجموعه مشترکی از مقررات در روابط با یکدیگر نمایند. بوزان تعریف فوق را مورد تاکید قرار داده و اعتقاد دارد برای تشکیل نظام بین الملل چند عامل را باید مورد توجه قرار داد؛

۱. وجود واحد ها (دولت ها)؛

۲. تعامل جدی واحد ها؛

۳. سازمان یافتن واحد ها بر اساس اصول تنظیم کننده (ابراهیمی و زمانیان، ۱۳۸۹: ۴).

سنت کانتی یا انقلابیگری بر اهمیت افراد و بازیگران غیردولتی در روابط بین الملل و جامعه جهانی مبتنی بر همکاری تاکید دارد که این مساله در انسجام گرایی بال نمود یافته است. این سنت به آن جوانبی از سیاست بین الملل تاکید دارد که بیشتر رنگ اخلاقی دارد تا قانونی یا واقعی و اهدافش بیشتر جهانی است تا حقوقی و عینی. پیروان این رویکرد را می توان افرادی مذهبی، آزادساز و برانداز تعریف کرد. از نظر وایت، انقلابگرایان را به طور دقیق می توان

به عنوان کسانی تعریف کرد که اعتقاد بسیار شدیدی به اتحاد جامعه دول یا جامعه بین‌المللی دارند (Wight, 1992:8). در این سنت، افراد، سازمانهای غیرحکومتی و در نهایت کل موجودات عالم را به عنوان یک کانون هویت و نظام اجتماعی جهانی در مرکز روابط بین‌الملل قرار می‌دهد. بول در تعریف خود از جامعه جهانی می‌گوید؛ ما جامعه جهانی را صرفاً میزانی از تعامل که همه اجزای جامعه بشری به هم مرتبط می‌کند، نمی‌دانیم، بلکه برداشتی از ارزش‌های مشترک هم وجود دارد که بر پایه آن قواعد و نهادهای مشترک هم می‌توانند ساخته شوند. در این معنا، مفهوم جامعه جهانی معادل کلیت تعامل اجتماعی جهانی است (بوزان، ۱۳۸۵: ۵۳).

سنت گروسیوسی مبتنی بر سنت کلاسیک حقوقی است و ترتیبات مبتنی بر قانون و هنجارهای رویه‌ای را مدنظر خود قرار می‌دهد. این نظم حقوقی که براساس حقوق بین‌الملل استوار شده است وجود آنارشی در نظام بین‌الملل را می‌پذیرد، اما اعتقاد دارد که ارزش‌های مشترک، هنجارها و نهادها عواملی هستند که بی‌نظمی و منازعات بین دولت‌ها را تعدیل می‌کنند. در این سنت نیز دولت‌ها بازیگران اصلی هستند ولی گروسیوس جامعه بین‌دولت‌ها یا جامعه بین‌المللی را مورد شناسایی قرار می‌دهد. همواره بین دو گروه نویسندگان ایدئالیست و رئالیست در مکتب انگلیسی اختلاف بوده است که نتیجه این مساله انتخاب راه میانه (خردگرایی) توسط این مکتب بوده است. هر چند این راه میانه، تنش جدی میان تکثرگرایان و انسجام‌گرایان ایجاد کرده است (گوهری مقدم، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

سنت گروسیوسی مکتب انگلیس، مبتنی بر سنت کلاسیک حقوقی است و ترتیبات مبتنی بر قانون و هنجارهای رویه‌ای را مدنظر خود قرار می‌دهد. این نظم حقوقی که براساس حقوق بین‌الملل استوار شده است وجود آنارشی در نظام بین‌الملل را می‌پذیرد، اما اعتقاد دارد که ارزش‌های مشترک، هنجارها و نهادها عواملی هستند که بی‌نظمی و منازعات بین دولت‌ها را تعدیل می‌کنند. در این سنت نیز دولت‌ها بازیگران اصلی هستند ولی گروسیوس جامعه بین‌دولت‌ها یا جامعه بین‌المللی را مورد شناسایی قرار می‌دهد. همواره بین دو گروه نویسندگان ایدئالیست و رئالیست در مکتب انگلیسی اختلاف بوده است که نتیجه این مساله انتخاب راه میانه (خردگرایی) توسط این مکتب بوده است. هر چند این راه میانه، تنش جدی میان تکثرگرایان و انسجام‌گرایان ایجاد کرده است (گوهری مقدم، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

جدول شماره ۲- سه رهیافت	واقع‌گرایی	خردگرایی	انقلاب‌گرایی
	آنارشی	جامعه	انسانیت
	قدرت سیاست	تغییر تکاملی	تغییر انقلابیگری
	منازعه و جنگ	همزیستی مسالمت‌آمیز	جامعه جهانی
	بدبینی	امید فارغ از خطای ادراکی	آرمان شهرگرایی

در کل، مکتب انگلیسی به عنوان یک راه میانه بین نظریه های رئالیستی و لیبرالی و با تمرکز بر مفهوم کلیدی «جامعه بین المللی» شناخته می شود (Brown, 2001: 449). هدلی بول که موقعیت مکتب انگلیسی را بین سنت رئالیستی و لیبرالیستی تقویت کرد معتقد است که مکتب انگلیسی با این نگرش واقع گرایانه که دولت ها در حال مبارزه دائمی برای منافع هستند، مخالف است و از این ایده حمایت می کند آنها به ارزش های اخلاقی، قواعد، قوانین و نهادهایی متعهدند که از تعامل متقابل میان خودشان شکل گرفته است. (Bull, 2012: 25). طبق تعریف هدلی بول، جامعه بین المللی، زمانی ایجاد می شود که گروهی از دولت ها، با آگاهی از برخی منافع و ارزش های مشترک، جامعه ای را تشکیل دهند؛ به این معنا که خود را ملزم به رعایت مجموعه ای از قوانین و مقررات می دانند و در روابط با یکدیگر و نهادهای مشترک سهیم هستند (Bull, 2012: 13). در مکتب انگلیسی شکافی بین اندیشمندان معروف به کثرت گرایان و همبستگی گرایان وجود دارد. شکاف در این نظریه عمدتاً در نحوه تفسیر مشروعیت مداخله بشردوستانه است. کثرت گرایان اصرار دارند که جامعه بین المللی باید به هنجارهای تثبیت شده و عدم مداخله برای حفظ نظم در جامعه هرج و مرج پایبند باشد، در حالی که همبستگی ها از مداخله بشردوستانه برای حفظ نظم بین المللی و حاکمیت جامعه بین المللی حمایت می کنند (Bull, 2012: 16). جیسون رالف با اشاره به مناقشه بین حاکمیت قانون، حقوق بشر و ترویج دموکراسی، منبع اختلاف میان این دو گروه را توضیح می دهد. به عقیده او، در حالی که حاکمیت حقوق بین المللی برای برابری حاکمیتی دولت ها را ترویج می کند، این مفهوم باعث تحمل رژیم های غیردموکراتیک برای سوء استفاده از مردم خود می شود (Spalding, 2013) و در حالی که دیدگاه کثرت گرایانه مداخله بشردوستانه را به دلیل نقض هنجار حاکمیت دولت ها در جامعه بین المللی، ممنوع می کند، دیدگاه همبستگی گرایانه، طرفدار مداخله بشردوستانه جامعه بین المللی برای اجرای جمعی قوانین بین المللی در صورت نقض هنجارها، ارزش ها، ملاحظات اخلاقی مشترک است (Jude, 2012). به علاوه، کثرت گرایان استدلال می کنند که دولت ها مشتاق همکاری هستند مگر اینکه هنجارهای حاکمیت و عدم مداخله نقض شود (Jude, 2012).

### جنگ سوریه:

جنگ سوریه به عنوان یکی از بحث برانگیزترین جنگ های قرن بیست و یکم توصیف می شود که از زمان آغاز آن منجر به کشته شدن حداقل ۴۰۰۰۰۰ نفر شده است (Karim, 2017: 111). به علاوه، این منازعه به دلیل مداخلات چندین بازیگر که منجر به تفاسیر متنوعی از جنگ داخلی شده است، بحث برانگیز نامیده می شود. زیرا مداخلات قدرت های متخاصم مانند عربستان سعودی و ایران، ایالات متحده و روسیه، این منازعه را به عنوان جنگ نیابتی بین این قدرت ها توصیف می کند (Balanche, 2018). از سوی دیگر، مشارکت گروه های تروریستی مانند داعش و القاعده در درگیری های سوریه، این جنگ را به جنگ علیه تروریسم تبدیل کرده

اند(Ogunnowo&Chidozie,2020:9).

نقطه شروع جنگ

داخلی سوریه، اعتراض هایی بود که از ۱۵ مارس ۲۰۱۱ علیه دولت سوریه آغاز شد. این اعتراض ها به دنبال بهار عربی و اعتراض مردم جهان عرب نسبت به عملکرد حاکمان کشورهايشان شروع شد و نقطه آغازین آن تونس بود که به برکناری زین العابدین بن علی منجر شد و سپس مصر، لیبی، بحرین، یمن، سوریه، عربستان و دیگر نقاط جهان عرب را در بر گرفت. در سوریه هم، معترضان به دنبال برکناری بشار اسد بودند. اما این اعتراض ها پس از سرکوب خشونت آمیز، به درگیری های مسلحانه ای تبدیل شد که با دخالت بازیگران منطقه ای و بین المللی هم همراه شد.

با بررسی بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ تاکنون می توان صحنه تحولات این بحران را در چند توضیح داد. به این معنا که در سال اول و با شروع اعتراضات و واکنش خشونت بار دولت اسد و حمله معترضان به ساختمان ها و نیروهای پلیس، بتدریج بحران سوریه عمیق تر شد و در ۲۹ ژوئیه ۲۰۱۱، گروهی از مخالفان مسلح بشار اسد ارتش آزاد سوریه را تشکیل دادند. در همین زمان، باراک اوباما رئیس جمهور وقت آمریکا خواستار استعفاى اسد شد و دستور داد تمام دارایی های دولت سوریه در آمریکا مسدود شود. در سال ۲۰۱۲ و با تشدید درگیری ها میان هواداران و مخالفان اسد، ابتدا گروه تروریستی جبهه النصره در ۲۳ ژانویه به رهبری ابومحمد جولانی و دولت اسلامی عراق و شام(داعش) در آوریل اعلام موجودیت کرد و دولت سوریه هم از مناطق کردنشین عقب نشینی کرد. در سال ۲۰۱۳ و با قدرت گیری مخالفان اسد مانند گروه های تروریستی از یک سو و ارتش آزاد از سوی دیگر، ایران و حزب الله به نفع دولت سوریه وارد جنگ شدند و در بازپس گیری مناطقی مانند القصیر در غرب سوریه با اسد کمک کردند. در سال ۲۰۱۴، داعش شهر رقه در شمال سوریه را تصرف کرده و در ماه ژوئن همین سال، به طور رسمی خلافت اسلامی را در عراق و سوریه اعلام نمود.

در سال ۲۰۱۵ گروه های داعش و جبهه النصره شهرهای ادلب، پالمیرا را تصرف کردند و نیروهای دموکراتیک سوریه، ائتلافی از نیروهای کرد و عرب با حمایت ائتلاف ضد داعش اعلام موجودیت کرد. در چنین شرایطی و در حالی که دولت اسد در آستانه شکست بود، روسیه مستقیماً وارد جنگ شد و همکاری این کشور با ایران و حزب الله، صحنه جنگ را به نفع اسد تغییر داد. به نحوی که دولت سوریه در ژوئن ۲۰۱۶ از بازپس گیری کامل حلب خبر داد و در جبهه ای دیگر، نیروهای کرد توانستند داعش را از کوبانی عقب برانند. در همین سال ترکیه عملیات سپر فرات با به نفع مخالفان مسلح در استان حلب آغاز کرد. در سالهای بعد بتدریج مواضع گروه های داعش و جبهه النصره تضعیف شد و ارتش سوریه و نیروهای دموکراتیک وابسته به مخالفان مسلح توانستند شهرهای رقه، دیرالزور، پالمیرا، درعا وعفرین را تصرف کنند. با تضعیف موقعیت داعش و جبهه النصره، ارتش سوریه مناطق تحت کنترل کردها و مخالفان مسلح مانند سراقب و ادلب را باز پس گرفته و ترکیه و ارتش سوریه در این منطقه با هم درگیر شدند.

در جنگ داخلی سوریه، بازیگران زیادی درگیر بودند و همین امر مداخله بشردو ستانه را پیچیده کرد. در یک سو، وجود دارد نیروهای دولتی وفادار به اسد، از جمله شبه نظامیان و سایر گروه های مسلح خارجی و همچنین ارتش سوریه و در سوی دیگر، مخالفان اسد که به سوریه آزاد معروف هستند، علیه رژیم اسد سلاح به دست گرفته و چندین تیپ نیروی نظامی را تشکیل دادند (Trahan,2021:21). اما زمانی درگیری ها در سوریه گسترده تر شد و

شکل خشونت آمیزتری به خود گرفت که شبه نظامیان و جهادی های رادیکالی از سراسر دنیا در قالب دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و جبهه النصره، در جنگ داخلی سوریه شرکت کردند. تقریباً هشتاد درصد از این نیروها، غیرسوری بودند (McCarthy 2019). در این میان، اهداف داعش با مخالفان اسد به کلی متفاوت بود. زیرا شبه نظامیان مخالف اسد عمدتاً به دنبال ساقط کردن اسد و تشکیل دولتی سکولار با حمایت دولتهای غربی و منطقه بودند، حال آن که داعش به دنبال ایجاد یک خلافت در سرحدات شرق سوریه و نزدیک مرز عراق بود. در نهایت، کردهای سوریه هم سعی کردند در شمال غرب سوریه و نزدیک مرزهای ترکیه، برای خود قلمرویی تشکیل دهند. نیروهای نظامی کردها، شامل شبه نظامیان محلی، اعضای اتحاد دموکراتیک، شاخه سوری پ.ک.ک (حزب کارگران کردستان) و حزب کمونیست بود (Trahan, 2021: 21).

آن چنان که تعدادی از کشورهای خارجی مانند ایران، روسیه، ترکیه و ایالات متحده آمریکا یا مستقیماً خود را درگیر مناقشه کرده اند و یا از جناح های مختلف حمایت کرده اند. ایران، روسیه و حزب الله از دولت و ارتش پشتیبانی نظامی کردند. روسیه از سپتامبر ۲۰۱۵ حملات هوایی و سایر عملیات های نظامی را انجام می دهد. حملات هوایی عمدتاً علیه داعش و همچنین برخی از آنها علیه اهداف دولتی و طرفدار دولت. آنها همچنین نیروهای ویژه و یگان های توپخانه را برای درگیری با داعش در زمین مستقر کرده اند. از سال ۲۰۱۵، ایالات متحده از اداره خودمختار شمال و شرق سوریه و شاخه مسلح آن، نیروهای سوریه دموکراتیک (SDF) حمایت مادی، مالی و لجستیکی کرده است. نیروهای ترکیه از سال ۲۰۱۶ با نیروهای دموکراتیک سوریه، داعش و دولت سوریه می جنگند، اما به طور فعال از مخالفان سوری حمایت می کنند و در حال حاضر بخش های وسیعی از شمال غرب سوریه را اشغال کرده اند و در عین حال درگیر درگیری های زمینی مهمی هستند. بین سال های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷، درگیری های ناشی از جنگ داخلی سوریه به لبنان سرایت کرد، زیرا مخالفان و حامیان دولت سوریه برای نبرد و حمله به یکدیگر در خاک لبنان به لبنان سفر کردند و داعش و النصره نیز با ارتش لبنان درگیر شدند. علاوه بر این، اسرائیل در حالی که به طور رسمی بی طرف است، آتش مرزی را مبادله کرده و حملات مکرری را علیه حزب الله و نیروهای ایرانی انجام داده است، که حضور آنها در جنوب غربی سوریه را به عنوان یک تهدید تلقی می کند (Francis, 2017).

### تجزیه و تحلیل جنگ سوریه در چارچوب مکتب انگلیسی

#### نحله هابزی مکتب انگلیسی و بحران سوریه

از دیدگاه نحله هابزی مکتب انگلیسی، هدف اصلی در سیاست بین الملل، بقاست و بدیهی است که زمانی که رقبای منطقه ای بشار اسد، یعنی عربستان سعودی و کشورهای حاشیه خلیج فارس، مهمات نظامی و حمایت مالی به گروه های شورشی ارائه می کردند، او دستور عملیات گسترده علیه این گروه ها را صادر کند. بنابراین در این فضا، منازعه قومیتی و مذهبی سوریه آغاز و نبرد سنی در مقابل شیعه به یک هنجار نو در این کشور تبدیل شد. از منظر نحله واقعگرایی هابزی، بقای حکومت سوریه و پیروزی علویان حاکم بر سنی ها با وجود جنگ داخلی و بزرگترین بحران انسانی قابل توجه به نظر می رسد، زیرا هدف گروه های شورشی و حامیان منطقه ای آنها، سرنگونی حکومت اسد بود و دولت برای بقای خود دست به هر اقدامی زد. به علاوه از منظر واقع گرایان، دولت تنها بازیگر اصلی در عرصه



بین‌المللی است و گروه‌های شورشی و مخالفان به عنوان نمایندگان قانونی مردم سوریه شناخته نشدند. واقع‌گرایان نمی‌توانند بازیگران غیردولتی را به رسمیت بشناسند و گروه‌های افراطی را تهدیدی برای حاکمیت یک ملت می‌دانند، به همین علت با وجود آن که داعش پس از سال ۲۰۱۴، اعلام موجودیت و خلافت کرد، اما همواره از سوی دولت سوریه و دیگر بازیگران به عنوان تهدیدی دائمی علیه نظم بین‌المللی شناخته شد (Ahmad&Mubeen&Kalim,2020:669-67). در عوض، واقع‌گرایان هابزی بر کشورهایمانند سوریه، ایران، ایالات متحده، عربستان سعودی و روسیه و رفتار آنها برای درک علت درگیری و پیشنهاد راه حل ممکن تمرکز می‌کنند و داعش را به عنوان یک گروه افراطی چندملیتی قلمداد کرده که مرزهای بین‌المللی را به رسمیت نمی‌شناسد و فعالانه کشورهایمانند را که در قرن بیستم تأسیس شده‌اند، تضعیف می‌کند (Hosseini,2018:37).

موضوع آنارشی و رفتار دولتها مطرح است. جایی که دولتهای دارای حاکمیت مستقل در نبود یک مرجع فائقه و فراگیر برای اجرای قواعد، سیاست‌ها و اهدافشان را به پیش می‌برند (Waltz,1954:154). براساس منطق این تصویر، جنگ در مناطقی مانند سوریه اتفاق می‌افتد، زیرا در فضای آنارشیک بین‌الملل، عاملی برای جلوگیری از آن وجود ندارد و نسخه صلح‌گرایان مبنی بر لزوم یک دولت جهانی برای جلوگیری از جنگ مبهم به نظر می‌رسد. زیرا اگر فقدان دولت جهانی، اجازه وقوع جنگ را می‌دهد، پس باید حضور چنین دولتی، پدیده جنگ را به طور کامل از بین ببرد، با این حال، از آنجایی که اطلاعات کمی در مورد عواقب یک حکومت جهانی وجود دارد و چنین دولتی هرگز وجود نداشته، نمی‌توان به فرضیات صلح‌طلبان و پیامدهای دولت جهانی اتکا کرد (Braathen,2016:6). به عنوان مثال، با فرض وجود چنین دولتی، کارکرد آن در جلوگیری از وقوع جنگ در سوریه را چگونه می‌توان توضیح کرد؟ آیا دولت جهانی با وجود شیوه زمامداری حزب بعث و خاندان اسد و منافع بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی قادر به ممانعت یا کاهش درگیری‌ها در سوریه بود؟ از منظر هابزی‌های مکتب انگلیسی، جنگ داخلی در سوریه اتفاق افتاد، زیرا دولت سوریه از انجام کارویژه‌های یک دولت ناتوان بود و دولتهای دیگر هم با کمک به نیروهای شورشی یا ارتش سوریه، به شعله‌ور شدن جنگ داخلی کمک کردند.

واقع‌گرایان، به وجود آنارشی در نظام بین‌الملل معتقد و باور دارند که فقدان یک حکومت فائقه و جهانی، دولتها و رهبران آنها را وادار می‌کند که به دنبال تأمین منافع کشورشان باشند. از این منظر، بشار اسد که کشورش با تهدیداتی از سوی گروه‌های شورشی، مخالفان و برخی دولتها مواجه بود، با ایران و سوریه دست به اتحاد استراتژیک زد. هیچ قدرت جهانی نیز وجود نداشت که روسیه و ایران را بابت از حمایت از سوریه بازخواست کند. در این راستا، روسیه که ابتدا از مداخله نظامی در سوریه امتناع کرده بود، بعدها با تشدید جنگ و وخامت شرایط حکومت مرکزی، تا سال ۲۰۱۷، قطعنامه شورای امنیت علیه سوریه را وتو کرد و در بیرون راندن نیروهای تروریستی و شورشی از شهرهای سوری نقش مهمی داشت (Ahmad&Mubeen&Kalim,2020:669-670). ایران نیز به عنوان متحد اصلی سوریه، علاوه بر ارسال دارو، غذا و کمک مستشاری به سوریه نیروی نظامی ارسال کرد تا مانع از گسترش دامنه حملات گروه‌های شورشی و مخالف شود. تهدید امنیتی داعش برای سایر کشورها بهانه‌ای مشروع برای مداخله در بحران سوریه به آنها می‌دهد. در واقع، روایت عمومی دولت ایران برای توضیح کمک فعالانه به رژیم سوریه این است که برای امنیت ملت ایران باید داعش را شکست دهند (Hosseini,2018:38). بنابراین هم روسیه و هم ایران

زمانی که مشاهده کردند، بقای دولت اسد با مشکلی جدی مواجه شده و بیم آن می رود که این دولت سقوط کند، به یاری او شتافتند. در این راه، برای اسد و دولت های هم پیمان او، موضوعات حقوق بشری اهمیتی نداشت، به علاوه روسیه با دارا بودن حق وتو، مانع از مداخلات بشردوستانه در سوریه شد. بنابراین متحدان اسد، حاکمیت و استقلال دولت سوریه را بر هر موضوع دیگری اولویت دادند. از نگاه هابزی های مکتب انگلیسی، نقش دولت سوریه و همسایگان آن و همچنین دولت آمریکا در تشدید ماهیت خشونت آمیز جنگ داخلی سوریه غیرقابل انکار است. زیرا هر دو طرف منازعه ابزارهای لازم برای تشدید درگیری میان دولت و نیروهای شورشی را مهیا کردند. به علاوه حمایت ناتو از نیروهای شورشی در سرنگونی کلنل قذافی، این انگیزه را در مخالفان و شورشیان سوری تقویت کرد به امید پیروزی در یک جنگ نامتقارن با ارتش سوریه درگیر شوند. ایران نیز که متحد راهبردی دیرینه سوریه است و به خوبی آگاه بود که سقوط رژیم اسد به دست شورشیان، با منافع ملی اش در تضاد است، به حمایت از دولت بشار اسد پرداخت. زیرا در بحبویه درگیری ها، رئیس گروه اصلی اپوزیسیون سوریه اظهار داشت که اگر این گروه قدرت را به دست گیرد، رابطه ویژه بین سوریه و ایران، به پایان خواهد رسید. مطمئناً ایران هیچ علاقه ای به وجود یک رژیم متخاصم به عنوان نزدیک ترین همسایه خود نداشت و به همین دلیل در مبارزه اسد با شورشیان، از طریق حمایت های مادی، دور زدن تحریم ها و بسیج متحدان، به دولت سوریه کمک کند (Hokayem, 2012: 8).

در سوی مقابل و همان طور که ایران از اسد حمایت کرد، ترکیه نیز جانب حمایت از مخالفان او را در پیش گرفت. از آن جایی که گروه اپوزیسیون پیشرو در سوریه متشکل از اخوان المسلمین است و روابط نزدیکی با آنکارا دارد، پیروزی آن می توانست به ترکیه کمک کند تا جایگاه خود در منطقه را تقویت کند. با این حال، حمایت ترکیه از گروه های وابسته به اخوان المسلمین سوریه، با مخالفت دیگر بازیگران منطقه ای مانند ایران، عراق و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس و روسیه روبرو شد و موضع گیری های هر یک از دولتها به تبع منافع خویش از گروه های درگیر حمایت کردند (Hokayem, 2012: 10-14).

### نحله کانتی مکتب انگلیسی و بحران سوریه

طبق دیدگاه جهان گرایان کانتی، شروع بحران سوریه را می توان به عنوان اراده مردم برای تغییر جامعه، بهبود نظام حکمرانی و حذف موانع آزادیخواهانه در این کشور تفسیر کرد. مردم سوریه، به عنوان شهروندانی که از تحولات کشورهای تونس، مصر و لیبی آگاه بودند، تلاش کردند با اعتراض علیه دولت، نقش فردی خود را تقویت کرده و به زندگی بهتری دست یابند. سوری ها نه فقط زندگی بهتری را برای خود می خواستند، بلکه به شدت تحت تأثیر تحولات مشابه در خارج از مرزهای خود بودند و از دیدگاه لیبرال های کانت گرا، این امر یکی از تأثیرات مستقیم جهانی شدن است و با پیشرفت طبیعت بشر به سوی آینده ای بهتر مطابقت دارد.

براساس نظر موراوچیک، دومین فرض عمده نظریه لیبرال های جهان گرا به ماهیت دولت ها مربوط می شود. بر اساس تعریف جهان گرایان کانتی و برخلاف دیدگاه واقعگرایان مبنی بر هدف اصلی دولتها در تامین امنیت و بقا، آنها «نماینده خواسته های زیرمجموعه ای از افراد داخلی و گروه های اجتماعی هستند» (Moravcsik, 2010: 237).

بنابراین، دولتی مانند رژیم بشار اسد سوریه نمی‌تواند به بهانه تهدید حضور بازیگران خارجی، خواسته‌های افراد جامعه را نادیده بگیرد. از این رو رویکرد نحله لیبرالیستی کانتی مکتب انگلیسی، ریشه‌های درگیری سوریه را نه تهدید نیروهای خارجی بلکه ماهیت غیر دموکراتیک رژیم اسد می‌داند. بشار اسد و پدرش بیش از چهار دهه بر سوریه حکومت کردند بدون اینکه به هیچ گروه مخالفی اجازه فعالیت سیاسی بدهند. رژیم اسد هرگز به عنوان یک نظام نمایندگی مردمی به رسمیت شناخته نشده است و به همین دلیل است که درگیری رویارویی بین نیروهای مخالف و دولت در سوریه اجتناب‌ناپذیر بود (Hosseini, 2018:68).

لیبرال‌های کانت‌گرا، بر اساس این ادعا که دولت‌های دموکراتیک ذاتاً صلح‌آمیزتر از دولت‌های اقتدارگرا هستند، معتقدند که گسترش دموکراسی به پیشبرد صلح کمک می‌کند. در این چارچوب، نگرانی آمریکا از شرایط سوریه را می‌توان از نگاه لیبرال‌های کانتی تفسیر کرد. چنان‌که آمریکایی‌ها به اسد پیشنهاد دادند که از قدرت استعفا و اجازه دهد سوریه گذار آرام به دموکراسی را تجربه کند. بنابراین بر اساس دیدگاه لیبرالیستی، آمریکایی‌ها معتقد بودند که با ایجاد دموکراسی در سوریه درگیری‌ها پایان یافته و صلح برقرار می‌شود (Marfil, 2017:11).

جنبه سوم، دیدگاه لیبرال‌های کانتی، ماهیت نظام بین‌الملل است. لیبرال‌ها برخلاف رئالیست‌ها، معتقدند که با وجود رفتار عقلانی دولت‌ها، امکان همکاری بین‌المللی بر مبنای تلاش جمعی رهبران جهان امکان‌پذیر است. این شاخصه که وامدار ایده‌های کانت است برای اولین بار توسط وودرو ویلسون و بعد از پایان جنگ جهانی اول، عملی شد و در قالب جامعه ملل و بعداً سازمان ملل متحد، در صدد حمایت از ایده کانتی حکومت جهانی بودند (Throntveit, 2011:471). در بحران سوریه هم نقش سازمان‌های بین‌المللی، بویژه شورای امنیت و اتحادیه عرب قابل‌تأمل است.

تلاش‌ها برای پایان دادن به درگیری سوریه، توسط یک سازمان بین‌دولتی خاورمیانه‌ای به نام اتحادیه عرب آغاز شد. با وجود آنکه، این اتحادیه معمولاً به دلیل خشونت احتمالی، از مداخله در امور داخلی اعضای خود امتناع می‌کند، در شروع بحران، نماینده خود را برای دیدار با طرف‌های درگیر به سوریه اعزام کرد. مذاکرات بین فرستاده اتحادیه عرب و نمایندگان دولت سوریه و مخالفان آن منجر به نقشه راه صلح به نام برنامه اقدام عربی شد. با این حال، دولت سوریه نسبت به این طرح تردید داشت و آن را «مداخله نیابتی قطر و عربستان سعودی» تلقی کرد (Lundgren, 2016:3). پس از افزایش فشار اتحادیه عرب مبنی بر اعمال تحریم‌ها علیه سوریه و حتی تعلیق عضویت این کشور در اتحادیه، دولت اسد آتش‌بس را پذیرفت و اتحادیه عرب مأمور ناظری را در سوریه مستقر کرد. ولی مأمور ناظر فاقد منابع کافی برای برقراری صلح میان طرفین بود و اختلاف کشورهای عضو باعث تضعیف جایگاه و نقش او شد. با این حال، آنچه مانع اصلی موفقیت اتحادیه عرب در پیگیری هدف خود مبنی بر پایان مناقشه شد، استراتژی تقابلی دو عضو مهم آن یعنی عربستان سعودی و قطر بود. این دو کشور تصمیم گرفتند با حمایت از مخالفان اسد، او را وادار به کناره‌گیری کنند. در نتیجه، آنها اتحادیه عرب را تحت فشار قرار دادند تا موضع سخت‌تری در قبال اسد اتخاذ کند. در نهایت، این رویه منجر به تعلیق مأموریت آنها در سوریه و افتادن توپ در زمین سازمان ملل شد (Lundgren, 2016:3).

نقاش

های سازمان ملل برای پایان دادن به بحران سوریه، مدتی کوتاه بعد از تبدیل اعتراض‌ها به خشونت، آغاز شد. از همان روزهای اولیه منازعه، ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه با استفاده از ابزار شورای امنیت به دنبال واکنشی قاطع به بحران سوریه بودند، اما و چین درخواست این کشورها برای تغییر رژیم اسد را نپذیرفتند و از حق وتوی خود برای ممانعت از صدور هرگونه قطعنامه ای که حاوی الفاظ شدید علیه رژیم اسد بود استفاده کردند.

در مارس ۲۰۱۲، اوضاع در سوریه بدتر شد و بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل متحد در آن زمان، سلف خود، کوفی عنان را به عنوان فرستاده ویژه سازمان ملل در سوریه منصوب کرد. در این راستا، عنان به سوریه و همچنین پایتخت های مهم منطقه سفر کرد و تلاش های او منجر به طرحی شد که بعداً به عنوان برنامه شش ماده ای شناخته شد و به عنوان ضمیمه قطعنامه ۲۰۴۲ شورای امنیت سازمان ملل رسمیت یافت. با حمایت شورای امنیت، برنامه شش ماده ای منجر به آتش بس و استقرار یک مأموریت حافظ صلح سازمان ملل متحد با ۳۰۰ عضو در سوریه شد. در حالی که به نظر می رسید تلاش های بین المللی می تواند به نتیجه ملموسی دست یابد، اختلافات میان اپوزیسیون سوریه، همراه با مناقشه در مورد نقش بشار اسد در آینده این کشور، سازمان ملل را مجبور کرد که مأموریت خود در سوریه را پایان دهد (Lundgren, 2016).

مأموریت عنان در تابستان ۲۰۱۲ به پایان رسید. او پس از استعفا از قدرت های بین المللی و منطقه ای به دلیل عدم حمایت از تلاش هایش و نبود ابزارهای لازم برای اجرای برنامه های مدنظر انتقاد کرد. جانشین او، اخضر ابراهیمی - دیپلمات الجزایری با تجربه به عنوان فرستاده ویژه سازمان ملل در عراق و افغانستان - در تصمیم بحث برانگیز تصریح کرد که خروج اسد هدف اصلی او نیست. بنابراین موقعیتش ضعیف شد و دو سال طول کشید تا میزبان دور دوم مذاکرات ژنو ۲ در ژانویه و فوریه ۲۰۱۴ شود. در این دوره، ظهور داعش، آمریکا و روسیه را به تغییر رویکردشان در سوریه وادار کرد خود. بنابراین بر خلاف عنان، ابراهیمی نتوانست روند صلح را پیش ببرد و تنها به توافقات محدود در مورد کمک های بشردوستانه، کمک کرد. با این وجود، مذاکرات ژنو ۲ اولین باری بود که نمایندگان دو طرف - دولت سوریه و مخالفان - از زمان شروع جنگ با یکدیگر روبرو شدند و با یکدیگر گفتگو کردند (Hosseini, 2018:53).

ایتالیایی - سوئدی، فرستاده ویژه بعدی سازمان ملل بود. او پس از یک تلاش ناموفق برای آتش بس، در سال ۲۰۱۵ مجموعه ای از جلسات را در وین برگزار کرد و نتیجه این جلسات، تشکیل «گروه بین المللی حمایت از سوریه» (ISSG) بود: گروهی متشکل از ۲۰ کشور و سازمان بین المللی برای مذاکره درباره طرح صلح بر اساس بیانیه ژنو. این گروه طرح جدیدی را برای حل بحران سوریه تدوین کرد که در قطعنامه ۲۲۵۴ شورای امنیت رسمیت یافت. اهداف طرح جدید، مذاکره درباره آتش بس، تعیین جدول زمانی برای دستیابی به صلح بین طرف های درگیر، و تشکیل «حکومتی معتبر، فراگیر و غیر فرقه ای» برای سوریه بود. با این حال، مأموریت دی میستورا نیز با ناکامی مواجه شد و جنگ و درگیری ها در سوریه تشدید شد (Hosseini, 2018:53-54). با این او صاف، لیبرال های کانت گرا

<sup>1</sup>Staffan de Mistura

<sup>2</sup>International Syria Support Group (ISSG)

معتقدند که نهادهای بین‌المللی مانند شورای همکاری خلیج فارس و سازمان ملل متحد، برای پایان جنگ در سوریه تلاش‌های زیادی کردند. اما به دلایلی از جمله عدم همکاری دولتها و پیگیری رویکردی خودمحرانه از جانب آنها، این تلاش‌ها با بن‌بست مواجه شد. شاخه کانتی مکتب انگلیسی از عملکرد دولتهای سوریه، روسیه، آمریکا، ترکیه، ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس انتقاد می‌کند و معتقد است که آنها به جای همکاری و تقویت جایگاه نهادهای بین‌المللی برای حل بحران سوریه، به دنبال تامین منافع خویش بودند و به همین دلیل، بحران سوریه به درازا کشید و جنگ هزینه‌های مادی و انسانی زیادی را به دنبال داشت. در این میان، نقش دولت روسیه در وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت به نفع سوریه قابل‌تأمل است، زیرا روند همکاری و کارکرد این نهاد مهم و تاثیرگذار را دچار اختلال کرد و مانع از سقوط دولت اسد شد.

### نحله گروسیوسی و بحران سوریه

اندیشه مداخله بشردوستانه بر مبنای اندیشه‌های گروسیوس در باب حاکمیت، استفاده از زور را به وسیله یک یا چند دولت برای متوقف کردن بدرفتاری گسترده و وحشیانه دولتی نسبت به اتباع خویش، مشروع و قانونی می‌داند. در عین حال بسیاری از حقوق‌دانان معتقدند به رغم پیشرفت حقوق بین‌الملل به ویژه پس از تاسیس سازمان ملل متحد، اصل حاکمیت، مورد حمایت حقوق بین‌الملل است و حاکمیت و اقتدار سرزمینی همچنان به عنوان اساسی‌ترین عنصر تشکیل دهنده نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. لذا تطابق جهان شمولی حقوق بشر با نظم سیاسی بین‌المللی که بر پایه حاکمیت ملی استوار است، به آسانی امکان‌پذیر نیست. از این دیدگاه، اگر چه سازمان ملل متحد و حتی سازمان‌های غیردولتی فراملی تا حدی به عنوان نمایندگان جامعه جهانی عمل می‌کنند و اظهارنظرهای آنها در خصوص موارد نقش حقوق بشر سازنده افکار عمومی جهانی است، اما جامعه جهانی کماکان متشکل از دولتهاست و سازمان‌های بین‌المللی نیز محصول توافق دولتها هستند یا با اجازه دولتها فعالیت می‌کنند. لذا اراده‌ای مستقل از اراده دولتهای تشکیل دهنده آن جهت ابراز نظر راجع به اعمال دولتها در زمینه نقض حقوق بشر یا ترتیباتی برای تحمیل این اراده بر دولتها وجود ندارد (شایگان و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۳۷). لذا بسیاری از صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل، از تفسیر موسع اصل عدم مداخله که بر تفسیر مشابهی از مفهوم حاکمیت مبتنی است حمایت و جانبداری می‌کنند و هرگونه مداخله در قلمروی حاکمیت کشورها را به شدت مردود می‌شمارند (عباسی اشقلی، ۱۳۸۰: ۸۲).

در باب تطبیق اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه با بحران سوریه باید گفت: شاید تنها راه مشروعیت بخشیدن به این گونه مداخلات، کسب مجوز سازمان ملل باشد؛ چرا که در این صورت ناشی از اراده و نوعی توافق جهانی خواهد بود. بنابراین اولاً شورای امنیت باید احراز کند که در سوریه نقض فاحش حقوق بشر صورت گرفته که موجب جریحه دار شدن وجدان بشری شده است و ثانیاً، این نقض گسترده تهدید یا نقض آشکار صلح بین‌المللی است. با توجه به مراتب فوق، در صورت فقدان مجوز شورای امنیت، استفاده از نیروی نظامی، جهت اجبار هر کشوری از جمله سوریه به رعایت حقوق بشر، ناقض بند چهار ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد خواهد بود (مرادی، ۱۳۹۲: ۵۲۵).

بررسی اصل مسئولیت حمایت نیز نشان داد که مسئولیت حمایت هنوز به یک قاعده حقوق بین‌المللی که پشتوانه کنوانسیون‌ها و عهدنامه‌های مختلف را داشته باشد، بدل نشده است. ولیکن به لحاظ حقوقی تاکید بر این اصل جهت

عملیات نظامی در سوریه، نسبت به مداخلات بشردوستانه با تعارضات کمتری روبرو است و با اصل حاکمیت نیز تعارضی ندارد. ولی وضعیت سوریه تاکنون به مرحله ای نرسیده است که شورای امنیت بتواند وارد بحث مسئولیت حمایت از نوع اقدامات قهرآمیز شود. استناد به این اصل خارج از شورای امنیت نیز مستلزم ایجاد این دیدگاه در جامعه جهانی است که در سوریه نقض حقوق بشر سیستماتیک و گسترده صورت می گیرد، تا جایی که فشار افکار عمومی جهانی باعث فشار به دولتمردان در حمله به سوریه گردد. توجیه سوم درباره مداخله نظامی در سوریه بر روی سلاح های شیمیایی دولت سوریه متمرکز بود. در این باره نیز مشخص شد که کنوانسیون های بین المللی سلاح های شیمیایی هیچ گونه ادله حقوقی جهت تنبیه کشور دارای سلاح های کشتار جمعی و حمله نظامی را معتبر نمی دانند. استناد به اصل دفاع مشروع پیشگیرانه در برابر سلاح های کشتار جمعی سوریه نیز با اصول روشن حقوق بین الملل (ماده ۵۱ منشور ملل متحد) در تعارض جدی است (مرادی، ۱۳۹۲: ۵۳۱-۵۳۰).

عده ای پیروان اندیشه گروسیوسی مکتب انگلیسی ایده جنگ عادلانه را در سوریه مطرح می کنند. اما باید این نکته را مدنظر قرار داد که در سنت نظریه جنگ عادلانه، محققان معمولاً شش معیار را برای تعیین یک جنگ عادلانه، توصیف می کنند. طبق معیار اول، تحقق دو امر را برای شروع یک جنگ عادلانه، لازم و کافی است. اول، «دفاع از خود» است که به دولت ها اجازه می دهد در صورت مواجهه با تهدیدات قریب الوقوع و مهم وارد جنگ شوند. حال آن که آمریکا با چنین تهدیدی از سوی داعش یا دولت سوریه مواجه نیست. دوم، «دفاع از دیگران»، مداخله بشردوستانه را در کشورهایی توجیه می کند که در آن دولت میزبان قادر نیست یا نمی خواهد از غیرنظامیان بی گناه در برابر جنایات گسترده محافظت کند. این نقیصه در سوریه وجود دارد، جایی که چند صد هزار غیرنظامی از زمان آغاز درگیری ها در سال ۲۰۱۲ کشته شده اند. با این حال، در خصوص درستی این قاعده چند پرسش وجود دارد؛ از جمله این که اهداف اعلام شده از سوی ایالات متحده در سوریه محافظت از غیرنظامیان نیست - وظیفه ای که دستیابی به آن از طریق نیروی هوایی بسیار دشوار است. به تنهایی - بلکه در راستای نابودی شبه نظامیان و ستیزه جویان است. به علاوه مشخص نیست که حمله به جنگجویان دولت اسلامی عراق و شام چگونه به محافظت بسیاری از غیرنظامیان که در معرض تهدیدات سایر بازیگران در سوریه هستند، کمک می کند (Wisor, 2021).

براساس معیار دوم، این پرسش مطرح می شود که آیا بازیگرانی که وارد جنگ می شوند قصد درستی دارند؟ به این معنا که آیا آنها واقعاً هدفشان تأمین عدالت است یا آن که از عدالت به عنوان پوششی برای دستیابی به سایر دستاوردها، مانند ثروت های مادی یا قدرت استفاده می کنند؟

نکته سوم این که، آیا طرفین مداخله دارای مجوزهای قانونی هستند؟ در مورد مداخلات بشردوستانه در کشورهای ثالث، اغلب تصور می شود که اعطاء مجوز از جانب نهادهای چندجانبه مداخله را توجیه می کند. به عنوان مثال، شورای امنیت سازمان ملل یکی از نهادها قانونی است که می تواند چنین مداخله ای را مجاز اعلام کند - یا در صورت عدم دخالت شورای امنیت، نهادهای منطقه ای مانند اتحادیه آفریقا هستند که مداخله در لیبی را تایید کرد. اما در سوریه، هیچ نهاد چندجانبه ای اجازه مداخله را صادر نکرد. بلکه

<sup>۲</sup>self-defence

<sup>۳</sup>the defence of others

ائتلاف ضعیف از جانب کشورها تشکیل شد که در بخش هایی از سوریه عملیات محدودی را انجام داد، اما ادعاها مبنی بر حق مداخله بشردوستانه این ائتلاف، فاقد هر نوع مشروعیتی بود (Wisor, 2021).

بشار اسد نیز با تاکید بر اولویت حق حاکمیت نسبت به مداخله بشردوستانه معتقد بود که اعتراضات یا درگیری در سوریه یک موضوع داخلی است و این که رژیم او چگونه به آنها پاسخ می‌دهد - به زبان منشور سازمان ملل - موضوعی است که «اساساً در حیطه صلاحیت داخلی» سوریه است و سازمان ملل نمی‌تواند در آن مداخله کند. در این راستا، اشلی دیکس<sup>۵</sup> محقق حقوقی سابق وزارت امور خارجه ایالات متحده استدلال می‌کند، مداخله در سوریه بدون مجوز شورای امنیت بسیار دشوار بود، زیرا سازمان ملل متحد در تدوین «برابری حاکمیتی همه اعضایش» سیستمی را ایجاد کرد که در آن هر گونه تضعیف هنجار حاکمیت بر همه دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. اما این امر پیامدهایی غیرقابل قبول برای رژیم‌هایی است که در پی حفظ آزادی عمل بی‌پایان در قلمرو خود هستند و در برابر هر نوع حمله‌ای هوشیارند. بنابراین، یک دولت می‌تواند با استعانت از حق حاکمیت، به هر وسیله‌ای متوسل شود تا از نظارت و رسیدگی سازمان ملل نسبت به هرگونه درگیری در قلمرو خود جلوگیری کند - حتی در مواردی که منازعه شامل اشکال غیرقانونی و ممنوعه خشونت علیه جماعت‌های حفاظت شده باشد، زیرا نقض این هنجارها، هیچ ارتباطی با ادعای حق حاکمیت ندارد (Naik, 2017).

چهارم، آیا جنگ به عنوان آخرین راه حل شناخته می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که تلاش‌های دیپلماتیک و تحریم‌ها در سوریه شکست خورده و بنابراین به نظر می‌رسد که گزینه‌های صلح‌آمیز به پایان رسیده بود. پنجم و مهمتر از همه، جنگ در سوریه باید چشم اندازه‌های معقولی برای دستیابی به هدف عادلانه در برداشته باشد و چه اطمینانی وجود داشت که مداخله هوایی محدود در سوریه به محافظت از غیرنظامیان کمک می‌کند یکی از راه‌های جایگزین برای ارزیابی احتمال مداخله نظامی در محافظت از جان غیرنظامیان با هزینه معقول، بررسی میزان موفقیت مداخلات در گذشته است. حکمرانی ناموفق در عراق و لیبی، سلطه دوباره طالبان در افغانستان، و فعالیت‌های تروریستی در بسیاری از کشورهای که قبلاً توسط نیروی هوایی آمریکا مورد هدف قرار گرفته‌اند، تردید قابل توجهی را در مورد احتمال موفقیت مداخلات بشردوستانه در سوریه ایجاد کرد. بنابراین هیچ چشم اندازی برای بهبود شرایط غیرنظامیان در صورت مداخلات بشردوستانه در سوریه وجود نداشت (Wisor, 2021).

جنگ سوریه یکی از فجایع خونبار اوایل قرن بیست و یکم بود که به کشته شدن تقریباً ۴۰۰ هزار نفر و زخمی و آواره شدن میلیون ها انسان منجر شد. این بحران که به دنبال بهار عربی و اعتراض به حاکمیت دولت بشار اسد آغاز شد، با دخالت بازیگران منطقه ای و بین المللی و ورود عده زیادی تروئیست و شبه نظامی از اقصی نقاط جهان، رنگ خون و خشونت به خود گرفت. سرانجام با حمایت روسیه و ایران و حزب الله لبنان از دولت سوریه، بخش های زیادی از سرزمین این کشور که در دست گروه داعش و جبهه النصره و مخالفان مسلح اسد بود، بازپس گرفته شد و محور غربی-عربی-عبری و ترکیه که حامیان این گروه ها بودند، نتوانستند به خواسته خود که همانا سرنگونی بشار اسد بود، دست یابند.

هر کدام از نظریه های روابط بین الملل از دریچه خاصی به بحران طولانی مدت سوریه می نگرند و در این پژوهش سعی شد تا این بحران از منظر نظریه مکتب انگلیسی تجزیه و تحلیل شود. این مکتب دارای سه نحله هابزی، کانتی و گروسیو سی است و هر کدام از این نحله ها تفسیر منحصر به فردی از وقایع و تحولات روابط بین الملل از جمله جنگ سوریه دارند.

به این معنا، نحله هابزی مکتب انگلیسی که وامدار دیدگاه های واقعگرایان و عمدتاً متأثر از نظریات هدلی بول است، به بحران سوریه به عنوان مساله ای در تحولات جهانی می نگرد که در جهانی فاقد نظم فائده و آنارشیک، بقا و حاکمیت دولت سوریه از جانب مخالفان مسلح، گروه های تروریستی و کشورهای حامی آنها به مخاطره افتاد و بخش های مهمی از سرزمین سوریه در ید کنترل آنان قرار گرفت. از این رو، دولت سوریه به عنوان بازیگر اصلی چاره ای جز استفاده از زور و خشونت علیه مخالفان نداشت و در این راه به اتحاد استراتژیک با ایران و روسیه نیز دست زد. در چارچوب نحله هابزی مکتب انگلیسی، با مخاطره افتادن بقای دولت سوریه، احیای نظم و ثبات اولویت اصلی دولت سوریه و حامیانش بود و نقض حقوق بشر در چارچوب این نگاه قابل اغماض است.

نحله کانتی مکتب انگلیسی، اما به کرامت انسانی و افراد در بحران سوریه اهمیت می دهد و بر این باور است که شهروندان سوری برای اعاده حقوق پایمال شده خود توسط خاندان اسد دست به اعتراض زدند. از این رو، آنها در راستای یک زندگی بهتر خواستار بهبود شرایط خویش شدند. به علاوه پیروان کانتی مکتب انگلیسی، برخلاف نحله هابزی، هدف اصلی دولت را نه بقا، بلکه برآوردن خواسته های شهروندان و افراد می داند. بنابراین دولت اسد نمی تواند به بهانه حضور بازیگران خارجی، حقوق شهروندان را نقض کند. نکته دیگر آنکه دولت سازمان های بین المللی مانند شورای امنیت، مجمع عمومی و دیگر نهادهای زیرمجموعه سازمان ملل و اتحادیه عرب و صلیب سرخ و ... برای حل بحران سوریه تلاش زیادی کردند، اما بخش مهمی از این اقدامات بواسطه نگاه بدبینانه دولتهای ناکام ماند. جهان گرایان کانتی، دولتها را مقصر اصلی این بحران قلمداد می کنند و تاکید دارند که اگر این بازیگران رویکرد همکاری را به جای منازعه و تخاصم انتخاب می کردند، بحران سوریه زودتر از آن چه به درازا کشید، قابل حل بود.



نحله سوم مکتب انگلیسی، عمدتاً بر جنبه های حقوقی و اندیشه های هوگو گرو سیوس متکی است. از دید پیروان این نحله، با تشدید بحران در سوریه، امکان مداخله بشردوستانه به نفع مردم رنج کشیده این کشور وجود داشت و دولت‌ها و سازمان ملل متحد می‌بایست با توسل به اصل حمایت در این کشور دخالت کرده و عدالت را اجار می‌کردند. هر چند این ادعاها با مخالفت حامیان اصل حاکمیت و نظم مواجه شده و معتقدند سوریه در شرایطی نبود که امکان مداخله بشردوستانه برای دولت‌ها و سازمان های بین المللی ایجاد شود.

## منابع:

ابراهیمی، شهروز و زمانیان، روح الله. (۱۳۸۹). معناگرایی از منظر مکتب انگلیسی روابط بین الملل، فصلنامه حقوق عمومی، شماره ۲۹، پاییز، صص ۱-۲۲.

بوزان، باری (۱۳۸۸)، از جامعه بین الملل تا جامعه جهانی، ترجمه محمد علی قاسمی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

شایگان، فریده و دیگران. (۱۳۸۲). تقویت همکاری های بین المللی در زمینه حقوق بشر، تهران: دانشگاه تهران.

عباسی اشلقی، مجید. (۱۳۸۰). مداخلات بشردوستانه و اصل عدم مداخله، اطلاعات اقتصادی و سیاسی، شماره ۱۷۰-۱۶۹.

گوهری مقدم، ابوزر. (۱۳۹۱). مکتب انگلیسی روابط بین الملل: تحول پارادایمی؟، پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، بهار، شماره ۲، صص ۱۴۰-۱۲۱.

مرادی، عبدالله. (۱۳۹۲). بحران سوریه؛ امکان و امتناع مداخله بشردوستانه، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره ۲، تابستان، ۵۰۹-۵۳۴.

Al-Orabi, Mina. (2021). Responsibility to Protect' Is One More Casualty of the Syrian War, <https://foreignpolicy.com/2021/06/14/syria-war-un-security-council-responsibility-to-protect-r2p-humanitarian-intervention-assad-russia-human-rights-civilians>

Balanche, F. (2018). Sectarianism in Syria's civil war. Washington Institute for Near East Policy.

Braathen, Torgeir Pande. (2016). The Three Images of the Syrian Civil War, available at: <https://www.e-ir.info/2016/02/06/the-three-images-of-the-syrian-civil-war>

Brown, C. (2001). World society and the English School: An "international society" perspective on world society. *European Journal of International Relations*, 7(4), 423–441.

Bull, H. (2012). *The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics* (4th ed.). Basingstoke: Palgrave Macmillan.

Karim, S. (2017). Syrian crisis: Geopolitics and implications. *BIISS Journal*, 37, 107–132.

Hokayem, Emile, (2012) Syria's Neighbours, The International Institute for Strategic Studies, 54.2.

Hosseini, Keyvan. (2018). The Syrian Crisis from Three Different Approaches to International Relations, State University of New York Empire State College

Jackson, R. H., & Sørensen, G. (2016). *Introduction to international relations: theories and approaches*. Oxford: Oxford University Press.

Jude, S. (2012). *Saving Strangers in Libya: Traditional and Alternative Discourses on Humanitarian Intervention*.

Lundgren, M. (2016). Mediation in Syria: initiatives, strategies, and obstacles, 2011–۲۰۱۶. *International Journal of Peacekeeping*, ۲۷(۲), ۲۷۳–۲۸۸. DOI: 10.1080/13523260.2016.1192377

Marfil, Jodel B. (2017). An Analysis of the Syrian Conflict through the Different Lenses of International Relations, available at: [https://www.academia.edu/33363616/An\\_Analysis\\_of\\_the\\_Syrian\\_Conflict\\_through\\_the\\_Different\\_Lenses\\_of\\_International\\_Relations](https://www.academia.edu/33363616/An_Analysis_of_the_Syrian_Conflict_through_the_Different_Lenses_of_International_Relations)

McCarthy, Niall. 2019. "The Rise and Fall of ISIS." *Statista*. <https://www.statista.com/chart/20255/the-rise-and-fall-of-isis/>

Moravcsik, A. (2010). The new liberalism. In C. Reus-Smit, & D. Snidal, (Eds.), *The Oxford handbook of international relations*(pp. 234-254). Oxford: Oxford University Press.

Ogunnowo, Oluwaseyi Emmanuel & Chidozie, Felix. (2020). International Law and Humanitarian Intervention in the Syrian Civil War: The Role of the United States, pp. 1-۲۳. <https://www.researchgate.net/publication/353117700>

palding, L. J. (2013). A Critical Investigation of the IR Theories that Underpin the Debate on Humanitarian Intervention. *International Public Policy Review*, 7(2).

Ralph, J. (2013). The liberal state in international society: Interpreting recent British foreign policy. *International Relations*, 28(1), 3–24. <http://doi.org/10.1177/0047117813486822>

Trahan, Nikola J. (2021). The Responsibility to Protect and Syria –Looking at the Future of Humanitarian Intervention, available at: [https://digitalcommons.ric.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1210&context=honors\\_projects](https://digitalcommons.ric.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1210&context=honors_projects)

Waltz, Kenneth, (1954). *Man The State and War*, , Columbia University Press, New York,

Waltz, K. (1979), *Theory of International Politics*. New York: Random House .

Wight, Martin. (1992), *International Theory: The Three Traditions*, New York: Holmes and Meier.

Wisor, Scott. (2021). Military intervention in Syria is not the answer to widespread suffering, available at: <https://www.birmingham.ac.uk/research/perspective/military-intervention-in-syria.aspx>